

بررسی سیره پیامبر اعظم (ص) در مواجهه با نزاع‌ها و اختلافات جریان‌های اجتماعی - سیاسی در مدینه

از مدارا تا مداوا



حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمدحسین هاشمیان
عضو هیات علمی پژوهشگاه باقرالعلوم (ع)

نزاع و درگیری جزء لاینفک جوامع بشری است. گاه مدیریت نکردن اختلافات، جامعه را به سمت بحران سوق می‌دهد و چه بسا بنیان‌های آن را با زلزله مواجه کند. اهمیت مسأله، اندیشمندان علم مدیریت را بر آن داشته است آثارشان از این بحث تهی نباشد و در جست‌وجوی ارائه راهکاری برای چگونگی مواجهه با این تعارض‌ها برآیند. در این نوشتار برآنیم با استقرا در اقدامات پیامبر در مواجهه با نزاع‌ها و اختلافات رخ داده در مدینه، به واکاوی این فعالیت‌ها بپردازیم تا از این رهگذر چگونگی مدیریت رسول خدا در این امر به تصویر کشیده شود.

پس از حضور پیامبر در مدینه، زمامداری شهر در اختیار ایشان قرار گرفت. بسترهای بروز تعارض و درگیری در فضای آن روز مدینه هر لحظه امکان بروز نزاعی را فراهم می‌آورد، لذا لازم بود رسول خدا جهت جلوگیری از پیامدهای منفی این مسأله طرحی نو دراندازند. در این بخش برانیم اقدامات رسول خدا را در

چنین شرایطی رصد کنیم.
۱- ممنوع کردن تحریک دیگران
زمانی که شرایط ویژه و بحرانی پدید می‌آید، باید مراقب حساسیت و زودرنجی افراد و از کوره در رفتن‌شان بود. در شرایط سخت، جامعه برای تنش و درگیری آماده است، زیرا زمینه بروز هیجان فراهم بوده و این هیجان‌ها عاملی است برای عصبانی شدن که عاقبت آن نیز معلوم است. نبرد احزاب شرایط خاصی را بر مدینه حاکم کرده بود. «زید بن ثابت» بر اثر خستگی ناشی از حفر خندق در انتهای کار خوابش برد و خواب او به حدی سنگین بود که وقتی «عمار بن حزم» شمشیر و کمان و سپر او را برداشت، متوجه نشد. کار حفر به پایان رسید و مسلمانان پراکنده شدند. زید بیدار شد و اثری از سلاح خود ندید. خبر به رسول خدا رسید. پیامبر زید را نزد خود خواند و فرمود: ای خواب‌لود! خوابیدی تا آنکه اسلحه‌ات را بردند؟ پس پیامبر از مسلمانان درباره اسلحه زید سوال کرد. عماره گفت: ای رسول خدا! اسلحه او نزد من است. پیامبر فرمود: اسلحه او را پس بده. آنگاه مسلمانان را از این نوع شوخی‌ها برحذر داشت.

هنگام فتح مکه، زمانی که سپاه اسلام به ورودی شهر رسید، «سعد بن عباد» پرچمدار سپاه مسلمانان اینگونه رجز می‌خواند که امروز روز جنگ و کشتار است. هنگامی که پیامبر از نزد خود خواند و فرمود: ای فرمان داد پرچم را از سعد بگیرد و فرمود: «امروز روز رحمت است». رفتار و گفتار سعد هر لحظه این احتمال را تقویت می‌کرد که قریشیان به تعصب آیند و دست به شمشیر برند اما سخن رسول خدا شفای بود بر دل‌های بیمار قریش که قلب‌های آنان را به اسلام و پیامبرش جلب می‌کرد.

۲- کنترل اخبار
در مواقعی لازم است برخی اخبار برای مدتی پوشیده بماند تا اثر تخریبی آنها خنثی شود. در جنگ خندق به پیامبر خبر رسید یهود بنی‌قریظه پیمان‌ش با پیامبر را وانهاد و به دشمنان پیوسته است. پیامبر گروهی از مسلمانان را مأمور تقصص درباره این خبر کرد و از

آنان خواست پس از تحقیق و بررسی اگر خبر صحیح بود، با کنایه فقط پیامبر را از صحت آن آگاه کنند تا روحیه سربازان تضعیف نشود و اگر خبر دروغ بود، با صدای بلند کذب‌بودن آن را اعلان کنند. اینان نیز پس از بررسی و آگاهی از صحت خبر، نزد پیامبر بازگشتند و به کنایه با آوردن نام ۲ طایفه‌ای که قبلاً پیمان شکسته بودند، پیامبر را از صحت خبر آگاه کردند.

۳- تنبیه خواص
هنگام بروز شرایط سخت، خواص جامعه باید صحیح عمل کنند تا مردم عادی از آنان الگو بگیرند و حق و باطل را تشخیص دهند. کوتاهی و کاهلی خواص پذیرفته نیست و آنان باید عواقب این رفتار را بپذیرا باشند. ۳ نفر از مسلمانان به نام‌های «کعب بن مالک»، «سراة بن ربیع» و «هلال بن امیه» پیامبر را در نبرد تبوک همراهی نکردند، البته این عدم همراهی نه از سر ناتوانی و ضعف بود. اینان متوجه اشتباه خود شده و از این عدم همراهی پشیمان شدند. هنگام بازگشت پیامبر، به خدمت حضرت رسیدند و عذرخواهی کردند و عفو و بخشش را از حضرت طلب کردند اما پیامبر با آنها سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد هیچ‌کس با آنها همسخن نشود.

این ۳ نفر در یک محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند و همسران و فرزندان آنان نیز هر چند از آنها جدا زندگی نمی‌کردند اما به دستور رسول خدا با آنها هم‌نشین و هم‌کلام نمی‌شدند. کار به جایی رسید که مدینه با آن وسعت برای آنان تنگ به نظر می‌آمد لذا برای نجات از این رسوایی، شهر را ترک کرده و به کوه‌های اطراف مدینه پناه بردند. آنان مدت مدیدی به توبه و انابه مشغول بودند، حتی کار به جایی رسید که از هم جدا شدند و به تنهایی خدا را می‌خواندند. سرانجام خداوند توبه آنان را پذیرفت و رسول خدا هم لغو عدم هم‌نشینی و هم‌کلامی با آنان را اعلان کرد. آیه «وَ عَلَی اللّٰثَةِ الذِّیْنَ خَلَفُوا خَتَىٰ اِذَا ضَافَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحِمَتْ وَ ضَافَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا اَنْ لَا مَلْجَا مِنْ اِلَهِ اِلَّا اِلَیْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَیْهِمْ لَیْتُوْبُوْا اِلَیَّ اللّٰهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ» به این ماجرا اشاره دارد.

۴- شور آفرینی
در مواقعی لازم است حال و هوای جامعه عوض شود؛ مردم به یاد افتخارات خود بیفتند و حوادث افتخارآمیز و وحدت‌افزا بازنمایی و بازخوانی شود تا احساسات فروخته بیدار شده و فضای همدلی و برادری دوباره خودنمایی کند و بدین ترتیب کینه‌ها فراموش شود.

۵- نابود کردن کانون فتنه
فتنه‌ها گاه برحسب اتفاق حاصل می‌شود و به تبع آن ممکن است گروهی بخواهند از آب گل آلود ماهی بگیرند اما چه بسیار اتفاق می‌افتد که جریان به صورت هدفمند در جامعه تفرقه‌افکنی کند. این نوع جریان‌ها معمولاً دارای اتاق فکری هستند که آغاز طرح‌های آنان از آنجا کلید می‌خورد. خانه سولیمیم یهودی و مسجد ضرار از این موارد است. هنگامی که مسلمین برای نبرد تبوک آماده می‌شدند، شرایط ویژه‌ای پدید آمده بود؛ زمان برداشت محصول فرا رسیده بود و بر اثر خشکسالی پدید آمده، برداشت نکردن محصول برای آنان ناگوار بود، ضمن اینکه هوا بشدت گرم بود و راه

پیامبر در بیان‌های خشک عربستان باب طبع کسی نبود. از سویی منافقان و کینه‌توزان که از مقصد سفر پیامبر آگاه بودند نیز نقشه‌هایی در سر می‌پروراندند. در شرایط سخت آماده شدن برای نبرد تبوک، به رسول خدا خبر رسید گروهی از منافقان در خانه سولیمیم یهودی گرد هم آمده‌اند تا با طراحی نقشه‌هایی، مردم را از همراهی در این نبرد باز دارند. پیامبر با آگاه شدن از این خبر، گروهی از مسلمانان را به سرپرستی «طلحه بن عبدالله» مأمور کرد به خانه سولیمیم رفته، کانون نفاق را به آتش بکشند. با آتش زدن خانه، منافقان از دیوار و پشت بام متواری شدند. مسجد ضرار، کانون دیگر فتنه بود که حضرت با برخورد شدید آن را نابود کرد. پس از غزوه تبوک، در راه بازگشت به مدینه در وادی دیاوان از جانب خداوند نیت واقعی بنایان این مسجد برای رسول خدا آشکار شد، لذا حضرت گروهی از مسلمانان را مأمور کرد به سوی این مسجد بروند و آن را تخریب کرده و بسوزانند.

۶- اطلاع‌رسانی
امروز با توجه به وجود وسایل ارتباط جمعی و خبرگزاری‌های متعدد، اهمیت اطلاع‌رسانی بر کسی پوشیده نیست؛ اما این اهمیت تنها مختص امروز نیست، زیرا اطلاع‌رسانی صحیح و بموقع، عاملی است که علاوه بر اینکه می‌تواند از بروز اختلاف و تنش جلوگیری کند، اگر تنش رخ داده باشد، می‌تواند آن را کنترل و مهار کند.

تقسیم غنائم نبرد حنین حوادثی را در پی داشت. پیامبر به سران و اشراف مکه که تازه مسلمان شده بودند با اظهار اسلام کرده بودند سهم قابل توجهی از غنائم اعطا کرد اما انصار و برخی دیگر از مسلمانان قدیمی یا سهم نبردند یا سهم کمتری دریافت کردند. این اقدام اعتراض‌هایی را به دنبال داشت. حضرت در جواب اعتراض‌ها علت این کار را جلب قلوب این افراد اعلان کرد. پیامبر آنگاه که انصار زبان به اعتراض گشودند، آنها را جمع کرد و فرمود: ای گروه انصار! آیا به خاطر مختصری مال دنیا که من خواستم به وسیله آن دل جمعی را به دست آورم تا اسلام آورند، در دل من ناراحت شدید، در صورتی که من شما را به همان اسلام‌تان واگذاشتم؟

۷- بخشش و مدارا
برخورد و مقابله همیشه بهترین راهکار مواجهه با تنش نیست؛ چه بسا بخشش و مدارا در برخی موارد ثمردهی بیشتری داشته باشد. گاه لازم است ظاهر برخی چیزها دیده نشود یا مسئول مربوط روی آن پافشاری نکند تا شرایط به حالت عادی بازگردد و بر تنش موجود افزوده نشود.

در جنگ احد حوادث غمباری بر مسلمانان وارد آمد؛ بویژه اینکه کوتاهی سپاه اسلام در دفاع از پیامبر کار را به جایی رساند که زندگی رسول خدا با تهدید جدی مواجه شد و اگر از جان‌گذشتگی معدود مؤمنانی چون علی نبود، آینده‌ای مبهم پیش روی مسلمانان قرار می‌گرفت. با این حال آن هنگام که مسلمانان پس از جنگ اظهار ندامت می‌کنند و تقاضای عفو و بخشش دارند، خداوند از پیامبرش می‌خواهد آنها را عفو و برای آنان طلب بخشش کند.
در نبرد بنی‌قریظه، یهودیان درباره کار خویش خواستار مشورت با ابولبابه، از اصحاب رسول خدا می‌شوند. با اجازه پیامبر ابولبابه به نزد آنان رفت اما هنگام مشورت با اشاره‌ای به یهودیان فهماند تسلیم نشوند. او به سرعت متوجه اشتباه خود شد، لذا روانه

مسجد شد و با بستن خود به یکی از ستون‌های مسجد، به انابه مشغول شد و از خداوند خواست از گناه او درگذرد. این خبر به رسول خدا رسید. حضرت فرمود: اگر نزد من می‌آمد برایش طلب آموزش می‌کردم. در ماجرای اعتراض ذوالخویصره تمیمی به نحوه تقسیم غنائم حنین توسط رسول خدا و زیر سؤال بردن عدالت، گروهی از اصحاب خواهان مجازات او می‌شوند اما پیامبر ماع توسل به زور و قتل او می‌شود.

۸- تغییر فضا
هنگام بروز تنش، هیجان پدید می‌آید. کنترل نکردن این هیجان‌ها حاصلی جز نزاع و درگیری در پی نخواهد داشت. یکی از تکنیک‌های استفاده شده توسط پیامبر، کنترل این هیجان‌ها توسط تغییر دادن فضا بوده است. هنگام بازگشت مجاهدان از نبرد بنی‌المصطلق در توقفگاهی میان یکی از انصار به نام «سنان بن ویر تمیم» و مردی از مهاجران با نام «جهجهان بن مسعود (سعید)» بر سر برداشتن آب نزاعی پدید آمد. به رسم جاهلی، جهجهان مهاجران را به کمک طلبید و سنان از انصار استمداد خواست. در این میان «عبدالله بن ابی» (از منافقان) خشمناک گردید و در میان انصار بانگ برآورد: آیا مهاجران را جرأت این است که با ما به

مقابله برخیزند؟ آری! اینان ما را از خانه و زندگی خود آواره کردند و در سرزمین ما بر ما بزرگی می‌کنند. به خدا مثل ما و این پاره‌پاره‌ها را بر ما نبرد. به خدا که گفته‌اند سهم خود را بپروان تا تو را ببرد. به خدا اگر به مدینه برگشتیم، آنان که عزیز و محترم هستند، اشخاص خوار و ذلیل را بیرون خواهند کرد.

آنگاه در ادامه چنین گفت: اینها بدبختی‌هایی است که خودتان به سر خود آورده‌اید. مهاجران را به شهر خود راه دادید و اموال‌تان را با آنها قسمت کردید. اگر چنین نکرده بودید، اینان به جای دیگری می‌رفتند. «زید بن ارقم» که شاهد ماجرا و سخنان عبدالله بود نزد پیامبر رفت و ایشان را از این حادثه آگاه کرد. «عمر بن خطاب» که نزد رسول خدا حاضر بود، کشتن عبدالله را پیشنهاد داد. پیامبر با رد این خواسته فرمود: آنگاه دیگران خواهند گفت محمد به کشتن پاران و اصحاب خود دست بازیده است. پیامبر فرمود در میان سپاه بانگ حرکت برآورد اما آن ساعت، ساعتی نبود که معمولاً رسول خدا دستور حرکت می‌داد. طبق دستور رسول خدا کاروان آن روز را تا شب و شب را تا صبح به پیمودن مسیر ادامه داد و روز بعد که خورشید بالا آمد و هوا گرم شد، دستور توقف صادر شد. لشکریان که حدود یک شبانه‌روز راه پیموده بودند، خسته و کوفته، هنگام بیتوته به خواب رفتند. این اقدام رسول خدا باعث شد با از بین رفتن هیجان‌های روز قبل، آنان ماجرا را فراموش کنند و کینه حاصل شده از یاد بروند.

۹- مسکوت نهادن
شایعه‌ای دهان به دهان می‌چرخید و دامن پاک همسر رسول خدا را به تهمت خیانت آلوده می‌کرد. گروهی که کینه پیامبر را در دل، داشتند، مسیبان این تهمت بودند و دیگر مسلمانان به جای آنکه بر بهتان‌زنندگان بتازند، تحت تأثیر فضای فتنه، با اشاعه تهمت بر تشنج فضا دامن می‌زدند. خداوند در آیاتی چند از سوره نور به این ماجرا و حوادث مرتبط با آن می‌پردازد دقت در این واقعه چند نکته حائز اهمیت

در شکار می‌کند:
۱- دشمنان خارج از مدینه در این حادثه نقشی نداشتند، بلکه گروهی از به ظاهر مسلمانان شروع‌کننده این ماجرا بودند.
۲- هنگامی که این تهمت مطرح شد، مسلمانان در برابر تهمت‌زنندگان نایستادند و آن را رد نکردند و دروغ نشمردند و آتش بهتان را در نطفه خفه نکردند.

۱۰- حل مسأله
مدیر آگاه با شناخت علت بحران، در صدد دفع آن برمی‌آید. هنگامی که مسبب بحران عوامل خارجی باشد، لازم است علاوه بر حفظ وحدت داخلی و بالا بردن روحیه نیروهای خودی، به از میان برداشتن دلیل خارجی هم اندیشید، زیرا تا آن تهدید باقی است، شرایط بحرانی هم پایدار خواهد بود. در نبرد خندق شرایط بحرانی بر مدینه حاکم بود؛ از سویی ائتلاف دشمنان، مدینه را به محاصره درآورده بود و از سوی دیگر خیانت و نفاق به بازار آمده و آرامش داخلی مدینه را بر هم زد بود. این جریان‌ها دست به دست هم داده، عرصه را بر مردم مدینه تنگ کردند و اگر یاری الهی و هوشیاری پیامبر نبود، سرانجام تیره‌ای برای مسلمانان انتظار می‌رفت.

پیامبر در این شرایط به بر هم زدن ائتلاف دشمنان به عنوان کانون بحران توجه داشت و با ایجاد اختلاف بین قریش و یهود و همپیمانان ایشان، ائتلاف پدید آمده را بر هم زد. یاری الهی هم به کمک مسلمانان آمد تا بحران به وجود آمده، برطرف شود.

۱۱- جدا کردن غیر خودی‌ها
پیامبر با منافعان مرحله به مرحله رفتار کرد؛ آن هنگام که تنها حضرت را می‌آرزیدند، پیامبر شکیبایی می‌ورزید و به نصیحت و هدایت آنها اقدام می‌کرد اما گروهی از منافقان بر لجاجت خود افزودند و به فتنه‌گری آوردند. در این هنگام حضرت به برخورد با آنان همت گماشت. یکی از روش‌های حضرت جدا کردن صف خودی‌ها از غیر خودی‌ها بود؛ به عبارت دیگر از حضور منافقان در جمع مؤمنان ممانعت به عمل آورد. برخی منافقان هتاک را به حدی رسانیده بودند که با حضور در مسجد پیامبر و شنیدن سخنان مسلمین، به تمسخر آنان و دین‌شان رو آورده بودند. روزی پیامبر آنان را دید که در گوشه‌ای از مسجد گردهم آمده و بی‌واهمه به صحبت مشغول هستند، پیامبر دستور داد آنان را از مسجد بیرون بیندازند. در پی این فرمان، مسلمانان با وضع فلاکت‌باری منافقان را از مسجد بیرون انداختند.

۱۲- تحریم معاشرت
گروهی از منافقان از همراهی سپاه اسلام در حرکت به سوی تبوک سر باز زدند و هنگامی که زمان بازگشت مجاهدان فرا رسید، تصمیم داشتند با نشان دادن ظاهری پشیمان و عذرخواهی و سوگند دروغ، به ظاهر جبران مافات کنند اما خداوند پرده از چهره اینان برمی‌دارد و آنچه را در نهان داشتند برملا می‌کند، لذا پیامبر به مسلمانان دستور می‌دهد هنگامی که به مدینه رسیدند، از هم‌نشینی و گفت‌وگو با اینان پرهیز کنند.

۱۳- تهدید
نظم عمومی جامعه و آرامش فضای عمومی در مدیریت جامعه به قدری اهمیت دارد که بر هم زدن آن نباید از تعقیب و جزا مصون بمانند. هنگامی که رسول خدا متوجه شیطنان‌های بنی‌قیظاق می‌شود و رفتارهای آنان را آنگونه که مطابق ۲ همپیمان باشد نمی‌بیند، به سوی آنان می‌رود و در جمع آنان با ایشان اتمام حجت می‌کند و آنان را از مکر و حيله برحذر می‌دارد. آنان سخنان پیامبر را تهدید به حساب می‌آورند و به درشتی به حضرت پاسخ می‌دهند.

۱۴- تبعید
گاه لازم است برخی افراد از جامعه دور نگه داشته شوند، زیرا حضور آنان دیگران را نیز جری خواهد کرد؛ «حکم بن ابی العاص» از این نوع انسان‌هاست. او فردی بود که به آزار و اذیت مسلمانان بویژه پیامبر می‌پرداخت. حکم به دنبال رسول خدا روان می‌شد و به اصطلاح به آدا در آوردن می‌پرداخت. بر اثر دعای پیامبر، در حالی که حکم مشغول این کار بود، به حالت کجی دهان و بینی باقی ماند، رفتارهای او به گونه‌ای بود که پیامبر حضور حکم در مدینه را صلاح نمی‌بیند و او را از مدینه تبعید می‌کند.

۱۵- جنگ و حذف از صحنه اجتماعی - سیاسی
قسمت عمده‌ای از جمعیت مدینه از آن یهودیان بود. با روی کار آمدن دولت اسلام در مدینه، پیامبر یهود را از نظر دور نداشت و با آنان پیمان‌نامه منعقد کرد اما یهودیان بر پیمان خود پایدار نبوده و تلاش داشتند به مسلمانان و حکومت نوپای آنان ضربه وارد کنند. پیامبر که اوضاع را چنین دید، به مقابله رودررو با یهودیان پرداخت و آنان را از صحنه اجتماعی - سیاسی می‌دزدید. از جنگ بدر و پیروزی مسلمانان پیامبر متوجه شد که بنی‌قیظاق به سرکشی و نقض پیمان رو آورده‌اند، لذا حضرت آنان را به اجتماع در بازارشان فراخواند و ایشان را از پیامدهای رفتارشان برحذر داشت. هنگامی که رسول خدا دید این طایفه بر خیره‌دستی خود پا می‌فشارد، فرمان جهاد صادر کرد و به رویارویی و جنگ با آنان رفت. بنی‌قیظاق که اوضاع را چنین دیدند، در ابتدا به قلعه‌های خود پناه بردند اما از آنجا که تاب مقاومت در برابر مسلمین را نداشتند، پس از ۱۵ روز محاصره تسلیم شدند اما کار به همین جا ختم نشد، بلکه پیامبر و دستور اخراج این قبیله را از مدینه صادر و آنان را از مدینه بیرون کرد.